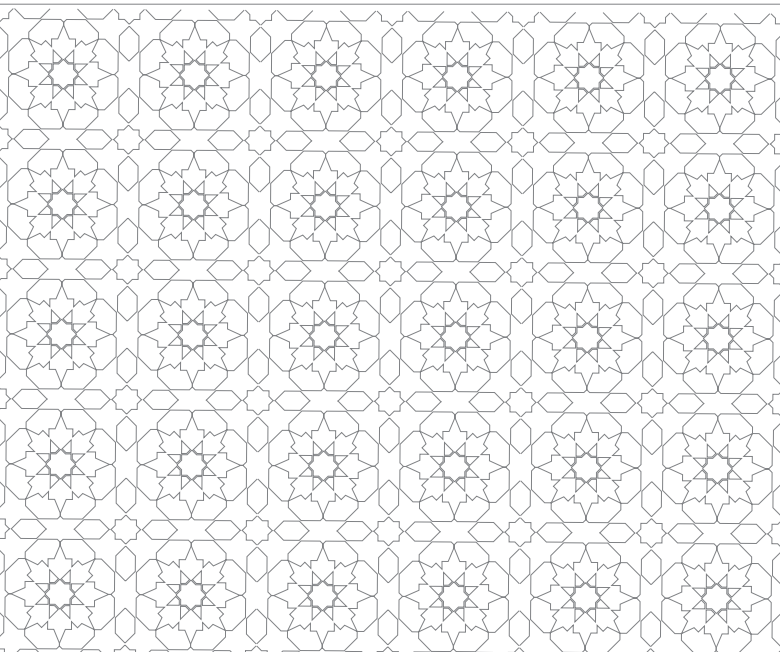


کتاب مقدس و تربیت فرزندان

تت استیوارت



کتاب مقدس و
تربیت فرزندان
تت استیوارت



فهرست مطالب

سخن نویسنده / ۳

بخش اول: مقدمه / ۷

بخش دوم: تاثیرات تعیین کننده / ۱۷

بخش سوم: وظیفه والدین / ۲۶

بخش چهارم: اهداف والدین در تربیت فرزند / ۳۵

بخش پنجم: روش های تادیب و انضباط / ۴۶

بخش ششم: روش کتاب مقدس برای انضباط فرزند / ۵۷

بخش هفتم: تعلیم حقیقت به فرزندان / ۶۷

بخش هشتم: دعا برای فرزندان / ۷۷

بخش نهم: وقتی فرزندان دل شما را می شکنند / ۸۷

سخن نویسنده

بدون شک مهم‌ترین مسئولیت والدین مسیحی این است که فرزندان‌شان را به‌گونه‌ای تربیت کنند تا شاگردان عیسی مسیح باشند. البته والدینی هستند که از این مسئولیت شانه خالی می‌کنند و فکر می‌کنند صرفاً با تامین نیازهای جسمی فرزندان، وظیفه‌شان را انجام داده‌اند. اغلب می‌شنوید که اینچنین والدینی می‌گویند: «نمی‌خواهم عقایدم را به فرزندم تحمیل کنم. من بزرگ‌شان می‌کنم و وقتی بزرگ شدند می‌توانند دین‌شان را انتخاب کنند.» می‌توانم به شما اطمینان بدهم چیزی که آنها انتخاب خواهند کرد زندگی کردن برای خودشان است نه خدا. والدین دیگری هستند که می‌خواهند فرزندان‌شان را طوری بزرگ کنند که عیسی

مسیح را دوست داشته باشند، اما واقعا نمی‌دانند چطور باید این کار را انجام دهند. فلسفه تربیتی آنها در بیشتر موارد، تکرار روش تربیتی والدین‌شان است؛ یا اگر احساس کنند که والدین‌شان خیلی سخت‌گیر بوده‌اند، ممکن است آنها خیلی ملایم شوند و اجازه بدهند که فرزندشان به راه خودش برود. حقیقت این است که کتاب مقدس دستورالعمل‌هایی بسیار واضح در مورد اینکه چطور فرزندمان را بزرگ کنیم به ما می‌دهد.

«طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید» (امثال ۲۲: ۶).

نگارش این کتاب به این خاطر بود که بسیاری از والدین را دیده‌ام که در تربیت کردن فرزندانشان سردرگم هستند و از پا درآمده‌اند. می‌دانستم

که آنها انگیزه خوبی دارند اما هیچ تصویری از اینکه چطور روی رفتار فرزندان شان کنترل داشته باشند، ندارند. همچنین برای نسل آینده کودکان ایرانی نگران بودم. یک روند نگران کننده دیده بودم؛ فرزندان خیلی از ایمانداران ایرانی از خداوند رو برگردانده بودند. اینکه به کلیسا بروند و جلسات جوانان داشته باشند، کافی نبود. آنچه کم بود، والدینی بودند که نمی دانستند چطور فرزندان شان را در راه خدا تربیت کنند. در نوشتن این کتاب کوتاه روش تربیت والدینم برای من، دو برادر و سه خواهرم را منعکس کردم. می دانم پدر و مادرم کارشان را درست انجام داده اند چون همه ما شش خواهر و برادر خادمین خداوند شده ایم. این چیزی است که من دیده ام. اشتیاق پدر و مادرم برای مسیح مسری بود و فرزندان شان اشتیاق خدمت به مسیح را به ارث بردند.

پدرها و مادرها، فراموش نکنید شما آن چیزی

را که می‌دانید تعلیم می‌دهید اما آن چیزی که هستید را تولید می‌کنید. پدر و مادرم از اصول کتاب مقدسی در تربیت کردن ما همراه با عشق و دعای زیاد، استفاده کردند. اگر پدر و مادری هستید که اشتیاق دارید فرزندان برای خدمت به مسیح بزرگ شود، لطفاً با دعا این کتاب کوتاه را بخوانید. در این کتابچه خیلی از حقایق کتاب مقدسی را خواهید یافت که شما را در بزرگ کردن فرزندان‌تان یاری خواهد کرد.

کشیش تت استیوارت

بخش اول

مقدمه

می‌گویند که مسیحیت همواره یک نسل با فروپاشی فاصله دارد. این بدان معناست که مسیحیان این وظیفهٔ مهم را بر عهده دارند که عشق خود به مسیح را، به فرزندان خود منتقل سازند. وقتی موضوع تربیت فرزندان مطرح می‌شود، اکثر والدین کمتر به این فکر هستند که فرزندان‌شان را به روش مسیحی تربیت کنند، و همان روش و الگوی والدین خود را تکرار می‌کنند. بعضی‌ها نیز به روش والدین‌شان در تربیت خود، واکنشی افراطی نشان می‌دهند و بر آن می‌شوند که اشتباه آنان را تکرار نکنند. بعضی دیگر نیز کورکورانه روش آنان را تکرار می‌کنند. برای آنانی که در خانواده‌ای غیر مسیحی پرورش یافته‌اند،

این مسئله به گونه‌ای بسیار حاد مطرح است که روش والدین خود را در تربیت فرزند تکرار نکنند، بلکه الگوی کتاب مقدس را به دقت پیروی کنند تا فرزندان خود را به شیوه‌ای خداپسندانه پرورش دهند. هدف ما از این مجموعه مقالات این است که تعلیم کتاب مقدس دربارهٔ تربیت فرزند را بررسی کنیم و مسئولیت بزرگ والدین در دنیای مدرن و موقعیتی را که والدین مسیحی با آن مواجهند، درک کنیم.

از مهم‌ترین خدمات‌ها

تربیت فرزند قطعا یکی از مهم‌ترین خدمات‌هایی است که خدا بر دوش ما گذارده؛ زندگی فرزندان ما به این خدمت وابسته است. تربیت فرزند همچون کار باغبانی است؛ اگر علف هرز را دفع کرده، درخت را هرس کنید، می‌توانید انتظار میوهٔ خوب داشته باشید؛ اما اگر باغ‌تان را به حال خود واگذارید، بی‌شک چیزی جز علف


هرز نصیب‌تان نخواهد شد. اما بسیاری از والدین همین روش اخیر را در خصوص تعلیم امور الهی به فرزندان خود در پیش می‌گیرند. می‌گویند که مسائل مذهبی و الهی را به فرزندان خود تعلیم نمی‌دهند تا وقتی بزرگ شدند، خودشان تصمیم بگیرند که به چه چیزی می‌خواهند ایمان داشته باشند. اما حقیقت این است که خدا از ما می‌خواهد فعالانه به تربیت فرزندان خود همت بگماریم و به ایشان نه فقط تعلیم دهیم که خدا کیست، بلکه تعلیم دهیم که چگونه باید طبق خواست او زندگی کنند. کتاب امثال می‌فرماید: «طفل را در راهی که باید برود تربیت نما و چون پیر هم شود، از آن انحراف نخواهد ورزید» (امثال ۲۲: ۶).


دلایل اهمیت تربیت فرزند

برای این امر، دلایل متعددی در کتاب مقدس وجود دارد.

☉ نخست، فرزندان‌انی که مودب و موقر هستند، باعث شادی والدین و برکت دیگران می‌باشند. همه ما کودکانی را دیده‌ایم که قابل کنترل نیستند و اگر حقایق زندگی داخلی خانواده‌شان بر ما آشکار می‌شد، والدین‌شان احترام خود را در نظر ما از دست می‌دادند.

☉ دوم، می‌دانیم که اکثر کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند، در سنین کودکی به این ایمان می‌رسند. کودکان ما میدان مهمی برای خدمت می‌باشند و لازم است که در ایشان حس گرسنگی برای خدا را ایجاد کنیم. بهترین راه برای نیل به این هدف، این است که واقعیت‌های ملکوت خدا را در زندگی و در روابط زناشویی خود به ایشان نشان دهیم. بهترین کاری که می‌توانید برای فرزندان‌تان انجام دهید، این است که همسر خود را دوست بدارید، زیرا فرزندان زمانی احساس امنیت می‌کنند که اطمینان بیابند پدر و مادرشان یکدیگر را دوست می‌دارند و حضور

مسیح در زندگی‌شان امری واقعی است.  سوم، بسیاری از عادات و ارزش‌ها در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرند؛ لذا تعیین محدودیت و منضبط کردن فرزندان می‌تواند منجر به انضباط شخصی ایشان در دوره‌های بعدی زندگی‌شان گردد. آنانی که در کودکی تحت هیچ‌گونه انضباطی نبوده‌اند، اکثراً در بزرگسالی از زندگی منضبطی برخوردار نمی‌شوند و به موفقیتی دست نمی‌یابند.

 چهارم، فرزندان ما اکثراً پلی هستند به سوی دیگران و می‌توانند نور مسیح را با خود حمل کنند. به یاد دارم که یک بار از شخصی پرسیدم که چگونه به سوی مسیح آمده است. پاسخش باعث حیرت من شد؛ گفت: «پسرم از منزل دوستش که خانواده‌ای مسیحی دارد، به خانه بازگشت و از من پرسید که آیا به بهشت خواهیم رفت یا نه». این سوال ساده از سوی یک بچه، سبب شد که این شخص به جستجوی پاسخ برآید. فرزندان ما

پلی موثر هستند به زندگی دیگران.

نگرش الاهی به فرزندان

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که باید فرزندان خود را از دیدگاه الاهی بنگریم. دنیای ما اغلب فرزندان را از چشم‌انداز مواهب اقتصادی که به همراه می‌آورند، یا رضایت عاطفی که پدید می‌آورند، می‌نگرد. اما خدا از ما می‌خواهد که ایشان را پاداش یا موهبتی الاهی بدانیم (مزمور ۱۲۷: ۳). در کتاب پیدایش، آدم و حوا دستور یافتند که بارور و کثیر شوند و زمین را با فرزندان خود پر سازند؛ لذا فرزند برکتی است از جانب خداوند (پیدایش ۱: ۲۸). وقتی والدین فرزندان خود را در طریق خدا تربیت می‌کنند، ایشان باعث برکت والدین خود می‌شوند (امثال ۱۷: ۶؛ ۳۱: ۲۸). در «ده فرمان» آمده که فرزندان باید والدین خود را تکریم کنند و این امر به نوبه خود، باعث برکت ایشان می‌گردد، چرا که می‌فرماید: «تا روزهای

تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود» (خروج ۲۰: ۱۲). والدینی که فرزندان خود را در طریق خدا تربیت می‌کنند، باید این را به خاطر داشته باشند که فرزندان‌شان واقعا از آن‌ایشان نیستند. فرزند برای مدتی به والدین سپرده می‌شود تا ایشان دل و زندگی او را در راه‌های خدا شبانی کنند. اما کل فرایند تربیت فرزند بر این استوار است که او نهایتا به خداوند توکل کند و از اتکای تام به والدین رها شود.

چند هشدار

❁ والدینی که می‌کوشند فرزندان خود را به خاطر نیازهای عاطفی یا مادی خود، تحت کنترل خود نگاه دارند، بر خلاف روش خدا عمل می‌کنند و روزی سرخوردگی ناشی از آن را درو خواهند کرد (غلاطیان ۶: ۷).

❁ والدینی که یکی از فرزندان خود را بیش از دیگری محبت می‌کنند به این دلیل که او

بیشتر مطیع آنها است، باعث ایجاد روحیه حسادت و رقابت می‌شوند و این امر سرانجام منجر به فروپاشی خانواده می‌گردد. چه حکمت شگفت‌آوری در کلام خدا نهفته است که ما را تشویق می‌کند تا فرزندان خود را به برابری محبت نماییم و بکوشیم ایشان را درک کرده، مطابق نیاز، انضباط و تربیت‌شان کنیم! اگر ما خودمان در محبت پدر آسمانی خود احساس امنیت کنیم و در اثر آن، آنقدر از نظر عاطفی بالغ شویم که نیازمند محبت فرزندان خود نباشیم، در نهایت آزادی، به تربیت و انضباط ایشان خواهیم پرداخت.

تردیدی نیست که مهم‌ترین وظیفه‌ای که خدا بر عهده ما گذارده، شبانی کردن گله کوچک خدا در خانه خودمان می‌باشد. تربیت فرزند خطیرترین وظیفه‌ای بوده که خدا بر دوش شخص من گذاشته است، و یقین دارم که اکثر والدین در این نظر با من شریک‌اند. ما باید فرزندان خود

را طوری تربیت کنیم که به طور کامل متکی به فیض و حکمت خداوندمان عیسیای مسیح باشند.

احتمال شکست

به هنگام تربیت فرزندان، باید به این نکته توجه داشته باشیم که حتی اگر مهربان‌ترین والدین باشیم و وفاداران‌ه از تمام رهنمودهای الهی پیروی کنیم، باز هیچ‌یک از اینها تضمین نمی‌کند که فرزند ما آن‌گونه بار آید که آرزویش را داریم. واقعیت این است که خدا فرزند ما را با اراده‌ای آزاد آفریده و هر کودکی باید مسئولیت اعمال خود را تقبل کند. بچه‌های ما ممکن است علی‌رغم تمام تلاش‌های ما، به راه دیگری بروند و ما را دل‌شکسته سازند. اگر فرزندانمان از طریق خداوند و زندگی خداپسندان‌ه منحرف شوند، معمولاً فکر می‌کنیم که تقصیر ما بوده است. به یاد دارم که یک بار کوشیدم مادری را دلداری دهم که به حال فرزندش و قصورات اخلاقی او

می‌گریست. خدا مرا هدایت کرد که از او بپرسم: «پدر آدم و حوا که بود؟» فوراً پاسخ داد: «خدا!» پرسیدم: «آیا فرزندانش منحرف شدند؟» در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود به من نگاه کرد. گفتم: «او کامل‌ترین پدر بود، اما فرزندان او در گناه افتادند.» در ادامه گفتم که ما باید نهایت تلاش خود را بکنیم تا فرزندانمان را در طریق خداوند تربیت کنیم، اما حتی اگر در این امر بی‌نقص باشیم، باز این احتمال هست که فرزندانمان تصمیم بگیرند به راه دل‌خواه خودشان بروند. اما با این حال، این امید بزرگ را داریم که فرزندانمان بخشی از عهدی باشند که خدا با ما بسته و اینکه ایشان نیز متعلق به خداوند می‌باشند.

بخش دوم

تأثیرات تعیین کننده

والدین مسیحی آرزو دارند که فرزندان شان مسیح را بشناسند و بیاموزند که در طریق های او گام بردارند. کلام خدا می فرماید: «مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم فرزندانم در راستی سلوک می نمایند» (سوم یوحنا ۴). کاری که والدین باید انجام دهند این است که رهنمودهای کتاب مقدس را در خصوص تغییر خصائل و شکل بخشیدن به آنها بیاموزند. والدین اکثر اوقات فقط به این فکرند که رفتاری را تغییر دهند. البته ضروری است که به کودکان به روشنی نشان دهیم که چه نوع رفتارهایی در خانواده مسیحی قابل پذیرش نیست. اما پیش از آنکه به بحث درباره دیدگاه کتاب مقدس در خصوص تادیب

فرزندان مان بپردازم، مایلم والدین را دعوت کنم تا تصویر بزرگتری را درک کنند؛ این تصویر مربوط به «تأثیرات تعیین کننده» در زندگی فرزندان است. در خصوص این موضوع، از یکی از بهترین کتاب‌هایی که در زمینه تربیت فرزند خوانده‌ام استفاده کرده‌ام، به نام «شبانی کردن قلب کودک» به قلم تد تریپ (Tedd Tripp).

تد تریپ از اصطلاح «تأثیرات تعیین کننده» استفاده می‌کند. منظور از این اصطلاح آن رویدادها و موقعیت‌ها در سال‌های رشد کودک است که او را تبدیل به شخصی کرده که الان هست. او معتقد است که برای این امر، منطق کتاب مقدسی وجود دارد. در این زمینه به تثنیه ۶ و کولسیان ۳ اشاره می‌کند. او می‌افزاید که رشد کودک نتیجه دو عامل است: یکی تجربیات زندگی او، و دیگری نحوه واکنش او در مقابل این تجربیات. برای مثال، دو کودک را در نظر بگیرید که در محیط خانوادگی نامساعدی پرورش

یافته‌اند، اما تحت تاثیرات متفاوتی بوده‌اند، زیرا در مقابل واقعیت‌های زندگی، واکنش‌هایی متفاوت نشان داده‌اند. به این ترتیب، هدف پرورش کودک این است که فرزندانمان را به شناختی نجات‌بخش از مسیح هدایت کنیم و به ایشان بیاموزیم که به‌گونه‌ای مسیح‌محورانه به زندگی واکنش نشان دهند. لذا ضروری است که نخست تاثیرات تعیین‌کننده اصلی در زندگی فرزندانمان را مرور کنیم.

ساختار خانواده

درک این امر بسیار مهم است که خانواده یک واحد است و رفتار متقابل اعضای آن، تاثیری تعیین‌کننده در آن خانواده دارد. باید دید که آیا پدر و مادر هر دو در خانواده حضور دارند؟ چند کودک در خانواده هست؟ ترتیب تولدشان چگونه است؟ اگر یکی از والدین در اثر مرگ یا جدایی ناشی از شرایط خارج از کنترل، در خانواده نباشد،

کودک ممکن است احساس طردشدگی عمیقی بکند. ریشهٔ برخی از مشکلات رفتاری را می‌توان مستقیماً در ساختار خانواده یافت. خدا مشتاق است که فرزندان در خانواده، هم از حضور پدر بهره‌مند باشند و هم از حضور مادر؛ هر چقدر پدر و مادر برای یکدیگر احترام بیشتر قائل باشند، فرزندان احساس امنیت بیشتری می‌کنند.

ارزش‌های خانواده

در هر خانواده، ارزش‌های ناگفته هست که کودکان خیلی زود آنها را می‌آموزند. ایشان خیلی سریع تشخیص می‌دهند که چه چیزهایی واقعاً برای والدین‌شان مهم است. والدین از چه چیزهایی عصبانی می‌شوند؟ والدین برای چه چیزی بیشتر ارزش قائلند؟ از پسر بچه‌ای پرسیدند که کدام کار او بیشتر باعث عصبانیت والدینش می‌شود، مثلاً شکستن ظرفی گران‌قیمت یا دروغ گفتن؟ پاسخش بسیار پر

معنی بود: «شکستن ظرف!» خانواده‌ها از نظامی ارزشی برخوردارند که در روان کودکان حک می‌شود. مادر من قانونی داشت که از همه برتر بود: ما هیچ‌وقت نمی‌بایست از او ناطاعتی کنیم. ما آموخته بودیم که اطاعت، قانون محبت است. این ارزش خانوادگی، تعیین‌کننده تمامی زندگی من بود. والدین باید با یکدیگر و با فرزندان خود، درباره ارزش‌های بی‌همتای مسیحی بحث کنند - ارزش‌هایی که باید بر خانواده حاکم باشد و همه به آن احترام بگذارند.

نقش والدین

در خانواده، هر عضوی نقشی ایفا می‌کند. برخی از پدرها ارتباط کمی با بچه‌ها دارند و بیشتر نان‌آور خانواده هستند. این مادر است که به پرورش کودکان می‌پردازد و با آنان ارتباط عاطفی دارد. این امر که چه کسی تصمیم‌گیرنده اصلی خانواده و مسئول اداره امور مالی است، از خانواده

تا خانواده فرق می‌کند. فرزندان اساساً آنچه را که می‌بینند تقلید می‌کنند و اغلب نقشی را بازی می‌کنند که در خانواده خودشان دیده‌اند.

نحوه حل مشکلات در خانواده

خانواده‌ای نیست که در آن مشکل و اختلافی وجود نداشته باشد؛ اما این بدان معنی نیست که در همه خانواده‌ها حتماً منازعه و جنگ و جدال هست. بعضی‌ها دعوی لفظی و داد و فریاد می‌کنند و بعضی دیگر، گوشه‌انزوا اختیار می‌کنند و از مجادله می‌پرهیزند. بعضی‌ها دوست دارند درباره مشکل گفت و گو کنند و بعضی دیگر ترجیح می‌دهند مشکل را «زیر فرش پنهان کنند»، به این امید که مشکل خود به خود حل خواهد شد. این روش‌های حل اختلاف معمولاً در آغاز ازدواج، نمایان‌تر است زیرا هر یک از طرفین، به آن شیوه‌ای با مشکل برخورد می‌کند که در خانواده خودش معمول بوده است. اگر

پدر خانواده عادت داشته که دست روی همسر خود بلند کند، جای تعجب نیست که پسرش نیز همان عادت را دنبال کند.

نحوهٔ رویارویی خانواده با شکست‌ها

وقتی کودک در کاری شکست می‌خورد، چه اتفاقی می‌افتد؟ در بعضی خانواده‌ها مسئله را به شوخی برگزار می‌کنند و در بعضی دیگر، به توبیخ و شماتت بچه می‌پردازند. برخی دیگر از خانواده‌ها، شیوهٔ تشویق را در پیش می‌گیرند. مادر من اهل تشویق بود؛ وقتی با نمرات خراب به خانه می‌آمدم، با محبت از من می‌پرسید که آیا نهایت تلاش خود را کرده بودم یا نه. وقتی می‌گفتم که کرده بودم، می‌گفت: «پس نمی‌توانم انتظار بیشتر از این را داشته باشم. اما آیا مطمئنی که این نهایت تلاش بود؟» واقعیت این بود که من نهایت تلاش خود را نکرده بودم. اما رفتار مادرم باعث می‌شد که مشتاق شوم، دفعهٔ بعد

تلاش بیشتری بکنم.

تاریخچه منحصر به فرد خانوادگی

هر خانواده تاریخچه خاص خود را دارد که روح آن را شکل می‌بخشد. خانواده از کجا آمده؟ در خانواده چه رویدادهای خاصی اتفاق افتاده است؟ آیا والدین یا پدربزرگ و مادربزرگ با مرگ ناگهانی از جهان رفته‌اند؟ حرفه والدین‌تان چه بوده و میزان تحصیلات‌شان تا چه اندازه بوده است؟

هدف ما از طرح این تأثیرات تعیین‌کننده در زندگی فرزندان‌مان، این نیست که به این نتیجه‌گیری نادرست برسیم که این تأثیرات به گونه‌ای تغییرناپذیر تعیین می‌کنند که فرزندان چگونه خواهند بود و اینکه ایشان عاجزانه قربانیان این تأثیرات هستند. در ضمن، منظورمان نیز این نیست که بگوییم اگر والدین محیطی کامل ایجاد کنند، فرزندان‌شان حتما مسیحیانی بی‌نقص

خواهند بود. منظور ما این است که والدین نگرشی واقع‌بینانه در مورد تربیت فرزند داشته باشند و بکوشند از اصول الهی برای پرورش ایشان بهره بجویند و درک کنند که در نهایت، هر فرزندی در مقابل خدا، مسئول کنش و واکنش‌های خود نسبت به والدین و موقعیت‌هایی است که در آن پرورش یافته است.

بخش سوم

وظیفه والدین

تربیت فرزند به روش الاهی به این معنی است که دل والدین با خدا راست باشد و بدانند که کودک را چگونه باید به سوی ایمان به مسیح هدایت کنند. دنیای ما وظیفه والدین را محدود کرده به تامین نیازهای مادی و عاطفی کودک، اما در مسیحیت، این وظیفه ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. این وظیفه شامل کمک به فرزند برای درک ماهیت واقعی زندگی و هویتش از چشم انداز کتاب مقدس می گردد. «این سخنانی که من امروز تو را امر می فرمایم، بر دل تو باشد، و آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما، و حین نشستن در خانه، و رفتنت به راه، و وقت

خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو نما» (تثنیه ۶: ۶-۷). وظیفه والدین مستلزم برخورداری از رابطه‌ای صمیمی با فرزند می‌باشد که فقط از طریق صرف وقت با او در جریان طبیعی زندگی به دست می‌آید. وظیفه والدین فقط این نیست که رفتار کودک را طوری تنظیم کنند که باعث افسردگی یا عصبانیت‌شان نشود، بلکه باید دل کودک را به سوی خدا هدایت کنند.

وظیفه والدین

خدا به ابراهیم دستورالعمل خاصی برای تربیت فرزندان داد؛ فرمود: «او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را به جا آورند» (پیدایش ۱۸: ۱۹). لذا وظیفه والدین مسیحی این است که طریق خداوند را به فرزندان خود تعلیم دهند، یعنی اینکه به ایشان کمک کنند تا معیارهای

الاهی را درک کنند و دل گناهکار خود را بشناسند، و نیز ایشان را به سوی محبت و رحمت خدا در عیسای مسیح هدایت کنند. والدین باید با اطمینان بدانند که خدا ایشان را شبان فرزندان شان ساخته و برای این منظور اختیار خاصی به ایشان عطا کرده است.

بسیاری از والدین در مقابل فرزندان خود منفعل می‌باشند و برای آنان نقش مشاور یا مدیر برنامه را ایفا می‌کنند. می‌ترسند که مبدا فرزند خود را برنجانند یا اراده خود را بر او تحمیل کنند؛ نتیجه این می‌شود که فرزندان بر امور خانواده حکمرانی می‌کنند. یک بار از مادری پرسیدم که چرا به کلیسا نمی‌آید. گفت که چون فرزندش دوست ندارد به کلیسا بیاید. به این ترتیب، کودک داشت برنامه والدین خود را کنترل می‌کرد و باعث می‌شد که ایشان حکم کلام خدا را برای شرکت در گردهمایی ایمانداران اجرا نکنند. لذا والدین مسیحی باید درک کنند که اختیار

و اقتدارشان برای تعلیم دادن و اصلاح کردن و انضباط نمودن فرزندان، از سوی خدا به ایشان داده شده و باید تحت کنترل روح القدس اجرا شود. ایشان باید بدانند که برای این اختیار و اقتدار، به خدا پاسخگو هستند.

☀ پولس دو دستورالعمل مشخص به والدین می‌دهد: در افسسیان ۶: ۴، به پدرها می‌فرماید: «ای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید، بلکه ایشان را به تادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید.» پولس به پدران هشدار می‌دهد که اهدافی دست‌نیافتنی برای فرزندان خود تعیین نکنند، و ایشان را در صورت شکست یا قصور، تحقیر نکنند و به خشم نیاورند، بلکه به ایشان بیاموزند که سلوک در فیض مسیح چه مفهومی دارد. بسیاری از فرزندان عمیقا از رفتار پدران خود جریحه‌دار هستند زیرا ایشان هیچ‌گاه کارهای فرزندان خود را مورد تایید یا تشویق قرار نداده‌اند. در ضمن، این بدان معنی است که

پدرها اگر خودشان نیز مرتکب اشتباهی شوند، باید آن را تصدیق کنند.

یک بار از یک نوجوان پرسیدم که آیا پدرش هرگز اشتباهی در روابطش با خانواده مرتکب شده یا نه. گفت: «پدرم هرگز اشتباهی نکرده است.» مقصود او در واقع این بود که پدرش هیچ‌گاه قصور و خطای خود را تصدیق نکرده است. پدرهایی که معیارهایی دست‌نیافتنی برای فرزندان خود تعیین می‌کنند و در مقابل شکست‌های ایشان عصبانی می‌شوند، و هیچ‌گاه خطای خود را تصدیق نمی‌کنند، در نهایت فرزندان خود را عاصی و خشمگین می‌سازند و از خود می‌رانند.

☪ دستورالعمل دوم پولس رسول در کولسیان ۳: ۲۱ یافت می‌شود: «ای پدران، فرزندان خود را خشمگین (یا تلخ) مسازید، مبادا شکسته‌دل شوند.» تلخی از این ناشی می‌شود که جراحات یا گناهی به‌گونه‌ای مسیح‌محور مورد درمان

و توجه قرار نگرفته باشد. پولس از والدین درخواست می‌کند تا رابطه‌ای باز با فرزندان خود داشته باشند تا کدورت‌ها مورد بحث قرار گیرند و برطرف شوند. این بدان معنی است که نباید محیط و شرایطی ایجاد کرد که فرزند نتواند دل خود را به روی والدین خود باز کند و بگوید که در چه امری از جانب ایشان جریحه‌دار شده؛ والدین باید بگذارند فرزندان‌شان بدانند که چقدر ایشان را دوست دارند، حتی اگر کاری که کرده‌اند، باعث خشنودی ایشان نشده باشد.

دل فرزند

کتاب مقدس بسیار روشن درباره‌ی دل فرزندان سخن می‌گوید. بعضی بر این باورند که کودک بی‌گناه به دنیا می‌آید و فقط از سن خاصی که این اشخاص تعیین می‌کنند، گناهکار و مسئول اعمال خود می‌شود. اما کتاب مقدس اعلام می‌دارد که کودک با طبیعت گناه به دنیا می‌آید و قطعا

گناه خواهد کرد. داوود این حقیقت را این چنین بیان می‌دارد: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید» (مزمور ۵۱: ۵). بسیار حیاتی است که فرزند خود را از نظر اخلاقی خنثی به شمار نیاورید، بلکه بدانید که او گناهکاری است که به فیض نیاز دارد.

من به تجربه دیده‌ام که کودکان پیش از آنکه به سوی مسیح بیایند، خود را می‌پرستند. بچه‌وار بودن معمولاً به معنی خودمحوری است؛ بچه‌ها وسایل خود را دوست دارند و خیلی راحت بر سر آنها با یکدیگر دعوا می‌کنند. کودکان دوست دارند مرکز توجه باشند. نمونه این امر زمانی است که تلفن زنگ می‌زند، و فرزند شما که تا لحظاتی پیش به تنهایی و شاد و خرم مشغول بازی بود، شروع به سر و صدا می‌کند و مانع حرف زدن شما می‌شود. ایشان می‌خواهند در جمع مورد تایید و مقبولیت قرار بگیرند، برای همین، دست به هر کاری می‌زنند تا لباس یا اشیایی را بخرید

که سایر بچه‌ها دارند. اما مشکل زمانی سر بر می‌آورد که شما از او کاری را بخواهید که دوست ندارد انجام دهد. در عمق وجود کودکان، موجودی سرکش وجود دارد که می‌خواهد اراده خودش را انجام شود. دعوای معمولاً بر سر این رخ می‌دهد که خواست و اراده چه کسی انجام شود. اغلب اشتباهات والدین نیز درست در همین نقطه صورت می‌گیرد چون ایشان با توسل به انواع اقدامات ابداعی، می‌کوشند فرزندان خود را وادار کنند که به خواست ایشان عمل کنند. برای تغییر دل فرزندان، فقط یک درمان وجود دارد و آن صلیب مسیح است. والدینی که انتظار دارند فرزندان‌شان زندگی اخلاقی درستی داشته باشند بدون اینکه مسیح را بشناسند، خود را عمیقاً فریب می‌دهند. می‌توان کودک را تا زمانی که کم سن و سال است واداشت تا ظاهراً به خواست ما عمل کند، اما زمانی که به سن بلوغ و کمال رسید، دل واقعی خود را نشان می‌دهد. به

همین سبب است که شبانی کردن دل فرزندان،
وظیفهٔ بنیادین والدین مسیحی است. «طفل را
در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم
شود، از آن انحراف نخواهد ورزید» (امثال ۲۲: ۶).

بخش چهارم

اهداف والدین در تربیت فرزند

«اینک پسران، میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمرهٔ رحم، اجرتی از اوست. مثل تیرها در دست مرد زورآور، همچنان هستند پسران جوانی» (مزمور ۱۲۷: ۳-۴).

تاثیر حالات والدین بر فرزندان

والدین مسیحی دعوت شده‌اند تا فرزندان خود را به روش الاهی تربیت کنند. در مقالات گذشته از این مجموعه، دیدیم که این نکته بدان معنا است که والدین باید درک کنند که در امر تربیت فرزندان، نیرویی شکل‌دهنده در کار است. همچنین مشاهده کردیم که باید بیشترین

اولویت را برای خود با خدا قائل شوند زیرا رابطه والدین با خدا و حالت قلبی ایشان، در نهایت، بیشترین تاثیر را بر فرزندان شان دارد. یک بار، مادر جوانی از یک مشاور مسیحی دانا پرسید که تربیت فرزندش در شرایط جنگی کشورش، چه تاثیر بلند مدتی بر او خواهد داشت. مشاور در پاسخ پرسید: «خود شما از زندگی کردن در چنین شرایطی، چه احساسی دارید؟» مادر گفت: «خوب، احساس خوبی دارم چون معتقدم که خدا مرا خوانده است تا در آنجا باشم.» مشاور گفت: «پس حتما فرزندتان هم احساس خوبی خواهد داشت!» سپس توضیح داد که فرزندان منعکس کننده حالت قلبی والدین شان می باشند. در این شماره، می خواهیم نکته حیاتی دیگری را در امر تربیت فرزند بررسی کنیم؛ و آن این است که والدین چه هدفی برای فرزندان شان دارند.

به سوی چه هدفی؟

داوود در مزمور ۱۲۷ یادآوری می‌کند که فرزندان مان به ما تعلق ندارند؛ خدا آنان را همچون میراثی به دست‌های ما سپرده است. پس وظیفه والدین این است که وقت خود را با فرزندان‌شان صرف کنند تا ایشان را، تا سر حد امکان، برای یک زندگی ثمربخش آماده سازند. داوود می‌فرماید که فرزندان همچون تیری هستند در دست جنگاوری ماهر که می‌داند آن را چگونه به سوی دشمن پرتاب کند. این تمثیل در خصوص تربیت فرزند، سوال مناسبی را مطرح می‌سازد: «فرزندان خود را به سوی چه هدفی سوق می‌دهیم و چگونه تمام تلاش‌های ممکن را انجام می‌دهیم تا ایشان را در مسیر اهداف خدا قرار دهیم؟» اهدافی که والدین برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند، بیانگر این است که خود ایشان چه اموری را موفقیت واقعی تلقی می‌کنند. اگر پدر و مادر بر این اهداف اتفاق

نظر نداشته باشند، امکان بروز تنش به وجود می‌آید. من دیده‌ام که والدین معمولاً اهدافی را برای فرزندان خود بر می‌گزینند که در دنیای ما موفقیت به حساب می‌آید. این اهداف می‌توانند یکی از امور زیر باشد.

اهداف دنیوی برای فرزندان

۱- بسیاری از والدین بر این باورند که هدف اولیه برای فرزندان‌شان باید تحصیلات خوب باشد، لذا ایشان را به سمت بالاترین مدارج تحصیلی ممکن سوق می‌دهند.

۲- هدف مهم دیگر برای والدین این است که فرزندان‌شان بیشترین مهارت‌ها را کسب کنند، لذا ایشان را بر آن می‌دارند تا در اموری نظیر یادگیری موسیقی، فعالیت‌های ورزشی، و فراگیری کامپیوتر کسب مهارت کنند.

۳- بعضی از والدین این هدف را مد نظر دارند که فرزندشان از لحاظ روان‌شناختی سالم باشند، لذا

توجه خود را معطوف به این می‌کنند که عزت نفس ایشان را جریحه‌دار نسازند.

۴- اکثر والدین این هدف را نیز پیشه می‌کنند که فرزندان با ادب تربیت کنند، لذا نهایت تلاش خود را می‌کنند که رفتارهای خوب به ایشان بیاموزند و ایشان را با شیوه زندگی خود همسو سازند. متأسفانه، گاه توجه ایشان فقط معطوف به رفتارهای ظاهری است و حالات درونی و قلبی کودک را نادیده می‌گیرند. به این ترتیب، وقتی کودک انتظارات والدین را با موفقیت برآورده می‌سازد، ممکن است دچار غرور شود؛ اما اگر این انتظارات را برآورده نسازد، ممکن است دچار سرافکنندگی گردد.

۵- برخی از والدین نیز این هدف را دنبال می‌کنند که فرزندان کاملاً مطیع تربیت کنند، و شاید تا آن حد که از ایشان انتظار خدمت داشته باشند. گرچه انتظار ایشان رفتاری پسندیده است، اما در عمل خواهان اعمال کنترل کامل بر

فرزند خود می‌باشند. چنین هدفی ممکن است یا منجر به طغیان و بیگانگی شود، یا به انفعال، زیرا کودک هرگز نمی‌آموزد که در زندگی خود ابتکار عمل به خرج دهد.

اهداف الهی برای فرزندانمان

هر یک از این اهداف می‌تواند ارزش خاص خود را داشته باشد، اما لازم است والدین معنی واقعی موفقیت را درک کنند. در رومیان ۱۲: ۲ به ما هشدار داده شده که هم‌شکل این جهان نشویم، بلکه با ایجاد تغییر در ذهن خود، رفتار خود را تغییر دهیم. حال، اگر بخواهیم تعریف خدا را جایگزین تعریف دنیا از موفقیت سازیم، این اهداف چه باید باشند؟ تصور می‌کنم خدا برای ما والدین مسیحی، دست‌کم شش هدف را در نظر دارد.

۱- ما باید به فرزندان خود بیاموزیم که پیرو

امین مسیح باشند. پولس می‌فرماید: «انتظاری که از کارگزار می‌رود، این است که امین باشد» (اول قرنتیان ۴: ۲، هزاره نو). بزرگترین هدیه‌ای که می‌توانیم به فرزندان خود بدهیم، این است که به ایشان بیاموزیم که در زندگی خود نسبت به مسیح امین باشند. مادر من کتاب مقدس را بسیار دوست می‌داشت و ساعت‌های متمادی را در هفته صرف آموزش آن به ما می‌کرد. او اغلب به ما می‌گفت: «اگر مطمئن باشم با خداوند راه می‌روید، دیگر نگران نخواهم بود که چه شغلی را انتخاب خواهید کرد!» وقتی مرا در آغاز نوجوانی به مدرسه شبانه‌روزی فرستادند، او هر هفته برایم نامه می‌نوشت و در آن، آیات کتاب مقدس را با من در میان می‌گذاشت و می‌پرسید که رابطه‌ام با خدا چگونه است. اگر والدین به این تعلیم عیسی اعتقاد داشته باشند که فرمود «اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶: ۳۳)، آن‌گاه

هدفشان این خواهد بود که به فرزندان خود بیاموزند که با وفاداری با خداوند راه بروند.

۲- باید به فرزندان خود بیاموزیم که روحیه خدمت داشته باشند. خداوند ما رهبری خدمت گزار بود؛ قلب خدمت گزار او را زمانی مشاهده می کنیم که پای های شاگردان را شست و به ایشان فرمود: «به شما نمونه ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید» (یوحنا ۱۳: ۱۵). وقتی فرزندان من در سنین نوجوانی بودند، کلیسای ما خدمتی را ترتیب داد تا نوجوانان هر هفته، یک بعدازظهر، به خانه افراد محله بروند و در کارها به ایشان کمک کنند.

۳- باید به فرزندان خود بیاموزیم که طرز فکر مسیح را داشته باشند. پولس می فرماید: «همان طرز فکری را داشته باشید که مسیح عیسی داشت» (فیلیپیان ۲: ۵، هزاره نو). طرز فکر را باید کسب کرد. کودک خیلی سریع، همان طرز فکری را منعکس می سازد که در ما می بیند.

وظیفه ما این است که به او بیاموزیم تا طرز فکری را که منعکس می‌سازد، تشخیص دهد. من و همسرم اغلب از فرزندانمان می‌پرسیدیم که آیا دعا کرده‌اند یا نه. چقدر برایمان عجیب بود که ایشان حتی در سنین پایین، می‌گذاشتند ما بدانیم که آیا حالات درونی و طرز فکرشان خوب بوده یا بد. فرزندان باید حالات درونی بد را گناه تلقی کنند و آنها را اعتراف کرده، فروتنی و محبت را جایگزین آنها سازند.

۴- باید به فرزندانمان بیاموزیم که کلام خدا را دوست بدانند. داوود می‌فرماید: «به چه چیز مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو» (مزمور ۱۱۹: ۹). وقتی بچه بودم، هر وقت برای صبحانه وارد اتاق می‌شدم، می‌دیدم که مادرم مشغول مطالعه کتاب مقدس است. او نه فقط کتاب مقدس را دوست داشت، بلکه آن را به ما نیز منتقل می‌ساخت.

۵- ما دعوت شده‌ایم تا قدرت امید کتاب مقدسی را به فرزندان مان نشان دهیم. پطرس در رساله‌اش به امید زنده اشاره کرده (اول پطرس ۱: ۳)، امیدی که با ایمان به صفات الاهی و وعده‌های ابدی او زنده نگاه داشته می‌شود. وقتی بچه بودم، شاگرد بسیار بدی بودم و اکثر معلمانم، امیدی به موفقیت من نداشتند. اما مادرم ایمان داشت که خدا هدفی برای من دارد. او هیچ‌گاه امیدش را از دست نداد. این امید به مسیح بود که به من کمک کرد تا پشت کار داشته باشم. به فرزندان خود امید مسیحی را هدیه کنید.

۶- باید به فرزندان خود بیاموزیم که اختلافات خود را با دیگران، با فروتنی و مهربانی حل کنند. پولس فرموده که به ما خدمت مصالحه سپرده شده است (دوم قرنتیان ۵: ۱۸). این وظیفه را با حل مشکلات خانوادگی به روش الاهی آغاز کنید. از فرزندان خود بابت رفتارهای ناپسندتان عذرخواهی کنید و به ایشان بیاموزید که ببخشند

و کینه در دل نگاه ندارند.
امید من این است که همه والدین مسیحی در
مورد این شش نکته دعا کنند و از خدا طلب کمک
نمایند تا فرزندان خود را در عدالت پرورش دهند.

بخش پنجم

روش‌های تادیب و انضباط

«طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید» (امثال ۲۲: ۶).

مرور مطالب گذشته

هدف روشن همهٔ والدین مسیحی این است که فرزندان خود را طوری تربیت کنند که خداوند ما عیسی را بشناسند و او را دوست بدارند. در بخش‌های قبلی این مجموعه از مقالات، دیدیم که در زندگی فرزندان ما تاثیرات شکل‌دهنده و تعیین‌کنندهٔ متعددی وجود دارد که عمیقا بر زندگی‌شان تاثیر می‌گذارند. لذا والدین

مسیحی باید به دقت اهداف کتاب مقدسی‌ای را که می‌خواهند برای فرزندان‌شان تعیین کنند، ارزیابی نمایند و آنها را در روابط روزمره خود با ایشان دنبال کنند. همان قدر که مهم است اهدافمان کتاب مقدسی باشند، مهم است روش کتاب مقدسی را نیز در عمل پیاده کنیم. ما اغلب به فکر روش‌هایی که مورد استفاده قرار می‌دهیم نیستیم. بنابراین یا روش‌ها و فرهنگ والدین خود را دنبال می‌کنیم، یا نسبت به تجربیات کودکی خودمان واکنش نشان می‌دهیم و از افراط به تفریط می‌رویم. آنانی از ما که والدینی بسیار سخت‌گیر داشته‌اند، اغلب بسیار سهل‌انگار می‌شوند. در این مقاله، می‌خواهیم روش دنیا را برای تربیت کودک نشان دهیم، روش‌هایی که منتهی به اهداف الهی که برای فرزندان خود در نظر داریم، نمی‌شوند.

روش ایجاد تغییر در رفتار

نخستین دسته از روش‌ها که والدین برای تادیب و انضباط فرزندان‌شان به کار می‌گیرند، «تغییر رفتار» است. این فلسفه تعلیم می‌دهد که رفتار خوب را باید پاداش داد و رفتار بد را باید تنبیه کرد. این روش در خصوص تربیت حیوانات بسیار موفقیت‌آمیز است و آنها را وا می‌دارد که کارهای خاصی را انجام دهند. اما خواهیم دید که در امر تربیت فرزندان مان نتیجه خوبی ندارد و موجب نمی‌شود که عدالت را دوست بدارند و فیض خدا را بپذیرند.

اکنون که می‌خواهیم به برخی از روش‌های انضباطی خاص در امر تربیت فرزند بپردازیم، امید من این است که بتوانید تشخیص دهید که خودتان چه نوع والدی هستید، و بتوانید کوتاهی‌های خود را ارزیابی کنید و تغییرات ممکن را ایجاد نمایید تا ثمرات روحانی مناسب را در فرزندان‌تان پدید آورید.

والدین خشن

برخی از والدین فرزندان خود را تهدید می‌کنند که چنانچه اطاعت نکنند، متحمل عواقب وخیمی خواهند شد. چنین والدینی اغلب صدای خود را بلند می‌کنند و جملات تسخیرآمیز یا آزاردهنده به کار می‌برند یا حتی ممکن است به هنگام عصبانیت، به کتک زدن متوسل شوند. چنین کودکانی در بزرگسالی افرادی بسیار عصبانی خواهند بود و از نظر عاطفی از خانواده می‌برند و در اولین فرصت، خانه را ترک می‌کنند.

والدین منفعل

برخی دیگر از والدین بسیار منفعل می‌باشند و محدودیت‌های کمی برای فرزندان‌شان قائل می‌شوند. این دست از والدین خیلی راحت آلت دست فرزندان خود قرار می‌گیرند، زیرا به تایید ایشان بیش از تایید خدا نیاز دارند. چنین کودکی

ممکن است در بزرگسالی بسیار بی‌انضباط گردد و بکوشد دیگران را آلت دست قرار دهد.

والدین رشوه دهند

این دست از والدین به رفتار خوب پاداش می‌دهند و بی‌آنکه متوجه باشند، فرزندان خود را عادت می‌دهند که اول به دنبال منافع خود باشند زیرا تشویق می‌شوند کارهایی را انجام دهند که پاداشی در بر دارد. چنین کودکانی در بزرگسالی متمایل به این خواهند بود که هرچه می‌کنند، برای منافع شخصی‌شان باشد، و با به کار بردن همین روش پاداش دادن، از دیگران برای رسیدن به مقصود خود استفاده می‌کنند.

والدین پیمانکار

این دست از والدین می‌کوشند به فرزندان‌شان بفهمانند که چه انتظاری از ایشان دارند و به این وسیله با ایشان قراردادی می‌بندند: اگر

برخی مقررات را رعایت نکنند، از منافی برخوردار خواهند شد. اشکال این کار در این است که ممکن است به فرزندان خود روش زندگی شریعت‌گرایانه‌ای را بیاموزند. کودکان اگر این مقررات را رعایت نکنند، احساس تقصیر و شکست می‌کنند. آنان کار خوب را با انگیزه کسب برخی منافع انجام می‌دهند، نه از روی صداقت و احساس مسئولیت.

روش بازی با عواطف

دومین دسته از روش‌ها، روش بازی با عواطف است. طبق این روش، والدین به طریق مختلف با احساسات و عواطف فرزندان‌شان بازی می‌کنند؛ این امر می‌تواند جراحاتی برای تمام عمر بر روح ایشان بر جای بگذارد.

ایجاد ترس

والدینی که از عامل ترس استفاده می‌کنند و به

فرزندان شان می گویند که اگر درست رفتار نکنند برای شان گران تمام خواهد شد، ایشان را تربیت می کنند تا در ترس زندگی کنند. این قبیل والدین باید مجدداً به کتاب مقدس رجوع کنند و اول یوحنا ۴: ۱۸ را بخوانند که می فرماید: «در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است» (ترجمه هزاره نو).

شرمسار کردن

عده ای دیگر از والدین استاد شرمسار کردن کودکان هستند. ایشان اغلب چنین جملاتی به کار می برند: «خجالت بکش! تو ما را پیش مهمانان مان خجالت زده کردی!» شرمساری احساس عمیقی است که شخص را متقاعد می سازد که دچار اشتباه است، بدون اینکه آن رهایی را که در صلیب هست، ارائه کند.

شرمندگی می‌تواند شخص را به اعماق افسردگی بکشاند. ما باید به فرزندان مان آن احساس واقعی تقصیر برای گناهی را که رخ داده تعلیم دهیم، نه شرمسار شدن را؛ باید به ایشان بیاموزیم که نزد مسیح بروند تا بخشایش را دریافت دارند و مشارکت و رفاقت‌شان مجدداً برقرار شود. کلام خدا می‌فرماید: «... آن که بر او توکل کند، سرافکننده نشود» (رومیان ۹: ۳۳، هزارهٔ نو). استفاده از شرمسار کردن برای تادیب کودک، در نهایت او را تبدیل به شخصی خواهد ساخت که با فیض مسیح مقاومت می‌کند و حتی اگر ایماندار شود، به احتمال زیاد در سراسر عمر خود با احساس شرمساری دست به گریبان خواهد بود.

طرد کودک

روش دیگر برای بازی با عواطف کودک، طرد او است. در این روش، والدین عدم تایید خود را با باز داشتن محبت و رفاقت خود از کودک

نشان می‌دهند. مثلاً او را به اتاقش می‌فرستند و ساعت‌ها و حتی روزها با او حرف نمی‌زنند. در امر تربیت کودک، این روش واقعا بی‌رحمانه و غیر موثر است زیرا به او می‌آموزد که گناه منجر به جدایی و تنهایی و افسردگی می‌شود بی‌آنکه راهی برای مصالحه باشد. چقدر موثرتر خواهد بود که والدین به کودک بگویند: «رفتار تو دل من و خدا را رنجاند، اما هر وقت برای کاری که کردی پشیمان شدی، نه فقط خدا تو را می‌بخشد، بلکه من نیز تو را خواهم بخشید.» این به کودک امکان می‌دهد که بار گناه خود را احساس کند و ببیند که رفاقت و مشارکت خود را با خدا و والدینش گسسته، اما راهی برای بازگشت و پاک کردن وجدانش باقی است. چرا به کودک تعلیم ندهیم که اول یوحنا ۱: ۹ را حفظ کند: «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر ناراستی پاک‌مان می‌سازد» (ترجمه هزاره

نو). نتیجه تربیت به روش طرد کردن، به احتمال زیاد سبب خواهد شد که کودک در بزرگسالی مدام در صدد جلب رضایت دیگران باشد و هیچ قدرتی برای ایستادن برای مسیح احساس نکند، و نسبت به والدین و دیگران احساس دوری عاطفی کند.

نتیجه

در تحلیلی نهایی، روش‌هایی که مورد بررسی قرار دادیم، فقط سبب می‌شود که کودک رفتار ظاهری خود را کنترل کند، اما مشکلات دل خود را حل نکند. بدتر از آن، سبب می‌شود که بت منافع شخصی را بپرستد تا اینکه خدای زنده را عبادت کند. این روش‌های دنیوی فاصله عاطفی عظیمی میان ما و فرزندانمان پدید می‌آورد که منجر به سال‌ها بیگانگی و دوری میان ایشان می‌گردد. این قبیل کودکان اغلب تمام زندگی خود را در عطش تایید والدین صرف می‌کنند و

به این سمت سوق داده می‌شوند که این جمله را بشنوند: «آفرین! به تو افتخار می‌کنم!» کودکانی که با این روش‌ها تربیت شده‌اند، همواره با مسئله پذیرش خویشستن و نیز فیض در کشمکش به سر می‌برند. روش درست و راستین کتاب مقدس برای تربیت فرزند این است که دل ایشان را به سمت رابطه‌ای شخصی با مسیح شبانی کنیم و سپس به ایشان کمک کنیم تا در راه مسیح گام بردارند و نگرش‌های نادرست دل خود را تشخیص دهند و اینکه چگونه با فروتنی توبه کنند و رحمت و فیض خدا را دریافت دارند.

بخش ششم

روش کتاب مقدس برای انضباط فرزند

«از طفل خود تادیب را باز مدار» (امثال ۲۳: ۱۳).

کمتر پیش می‌آید که والدین در خصوص این امر مخالفتی ابراز کنند که گاه به گاه، تادیب و انضباط فرزندان ضرورت دارد. آنچه که بیشتر مورد اختلاف است، چگونگی اجرای این تادیب است. در بسیاری از مواقع، این موضوع حساس نه فقط موجب تنش میان والدین می‌شود، بلکه میان والدین و کلیسا نیز تنش به وجود می‌آورد. به همین دلیل، نیاز مبرمی احساس می‌شود که موضوع تادیب فرزندان را در کتاب مقدس بررسی کنیم. در مقاله گذشته، بسیاری از روش‌های دنیای خود را برای ایجاد تغییر در رفتار کودک

بررسی کردم. اکنون مایلیم تعلیم کلام خدا را در زمینه این موضوع حیاتی مورد بحث قرار دهیم. من معتقدم که وقتی والدین روش‌های الهی برای تادیب فرزندشان را با دقت بررسی کنند، نه فقط از روش خود اطمینان حاصل می‌کنند و آن را به فرزندشان منتقل می‌سازند، بلکه این امر سبب می‌شود که تنش میان خودشان (یعنی میان شوهر و زن) را از میان بردارند، تنشی که ناشی است از عدم برخورداری از نگرشی یکسان در خصوص تادیب فرزندانشان.

هدف از تادیب

هدف انضباط و تادیب کتاب مقدسی این نیست که رفتار فرزندانمان را تغییر دهیم، بلکه تا مشکل دل آنها را حل کنیم. در امثال ۲۳: ۱۹ نصیحت پدری خدا ترس را می‌شنویم که می‌گوید: «پس تو ای پسرم بشنو و حکیم باش و دل خود را در طریق، مستقیم گردان.»

حکمت روش زندگی است که بر پایه ترس خدا بنا شده است (امثال ۱: ۷) و از غیرت برای خدا ناشی می‌شود. امثال ۲۳: ۱۷ می‌فرماید: «دل تو به جهت گناهکاران غیور نباشد، اما به جهت ترس خداوند، تمامی روز غیور باش.» کلام خدا می‌فرماید که فرزندان ما وجدان دارند، یعنی در نهاد خود حس تشخیص درست از نادرست را دارند. والدین خداترس با چنین بینشی، باید بکوشند با وجدان فرزندان‌شان سخن بگویند. وقتی فرزند ما در تجربیات زندگی رشد می‌کند، برای کارهایی که می‌داند نادرست است احساس خطا خواهد کرد. اما اگر نداند که خدا راه آمرزش گناهان و پاک شدن از آنها را فراهم کرده، ممکن است دو واکنش خسارت‌بار نشان دهد. ممکن است برای رفتار بدش بهانه‌تراشی کند؛ و این همان کاری است که آدم کرد آن زمان که خدا گناهش را توبیخ فرمود. او تقصیر را به گردن زن انداخت. یا ممکن است زیر بار سنگین

احساس تقصیر خرد شود و بیش از حد خود را محکوم سازد. این اندوه همان است که پولس می‌فرماید: «اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می‌باشد» (دوم قرنتیان ۷: ۱۰).

اگر فرزندان هنوز مسیح را نمی‌شناسد، مطمئن باشید که رفتار گناه‌آلودش یا باعث می‌شود که او در توجیه گناه خود به خودش و به دیگران خلاق‌تر شود، یا او را در احساس تقصیر غرق می‌سازد که چنین حالتی در او احساس بی‌ارزشی به وجود می‌آورد. هر دوی این حالات می‌تواند کودک را به مرحله‌ای بکشاند که ایمان والدین خود را رها سازد.

توجیه امر به فرزندان

آنچه که در تربیت کودکان بسیار مهم است، این است که از همان آغاز حقیقت را به او بگویید. فرزند خود را با معیارهای عادلانه خدا در کتاب مقدس آشنا کنید و به او راه‌های والا و مقدس خدا را

نشان دهید. بسیاری از والدین می‌ترسند که فرزندشان در اثر این معیارهای والا یا احساس تقصیر کند یا سرخورده شود؛ از این‌رو، راه آسان را انتخاب می‌کنند و انتظارات خود از فرزند را پایین می‌آورند. به جای پایین آوردن انتظارات که قطعاً خدا را خشنود نمی‌سازد، آنچه باعث جلال یافتن بیشتر خدا می‌شود این است که به فرزند خود بیاموزیم چگونه با قدرت روح القدس، زندگی عادلانه‌ای داشته باشد. بنابراین، تردیدی به خود راه ندهید که مقررات روشنی در خانه داشته باشید و به آنها پایبند باشید و از این راه گناه فرزند خود را به او نشان دهید. اما وقتی گناه فرزند خود را به او نشان می‌دهید، حتماً به او توضیح دهید که خدا توسط خون مسیح راه درمان گناه را مهیا کرده، و او را هدایت کنید تا به حضور خدا رفته، گناهِش را اعتراف کند و آمرزش الهی را دریافت دارد. وقتی به فرزندتان کمک می‌کنید که با گناهکار بودن خود روبرو

شود و به او می‌آموزید که وجدان خود را نزد خدا پاک سازد، در واقع به او طریق‌های حکمت الاهی را تعلیم می‌دهید؛ آنگاه او به شما و به خدا نزدیک‌تر خواهد شد.

تادیب بدنی

اکنون به موضوع استفاده از تادیب بدنی می‌پردازیم. کتاب مقدس در این خصوص خیلی روشن سخن می‌گوید و مطالب بسیاری برای گفتن دارد. «از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مرد؛ پس او را با چوب بزنی و جان او را از هاویه نجات خواهی داد» (امثال ۲۳: ۱۳-۱۴). وقتی آیات کتاب مقدس را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که تنبیه بدنی مجازات گناه نیست و نباید وسیله‌ای باشد برای تخلیه خشم والدین، بلکه برای آن است که به کودک عواقب بی‌اطاعتی و گناه را تعلیم دهد. «حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن

را از او دور خواهد کرد» (امثال ۲۲: ۱۵). در این آیه می‌بینیم که دل کودک پر است از حماقت؛ منظور این است که در دل ما ترس خدا و میل به تسلیم به حاکمیت او نیست، و به جای آن، محرکی خودمحو رانه وجود دارد تا زندگی خود را تحت حاکمیت خواست‌ها و ترس‌های خود قرار دهیم. امثال ۲۹: ۱۵ می‌فرماید: «چوب و تنبیه حکمت می‌بخشد، اما پسری که بی‌لگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت.» در عبرانیان ۱۲: ۱۱ به گونه‌ای عمیق‌تر مفهوم تادیب و تنبیه را مشاهده می‌کنیم. می‌فرماید: «هیچ تادیبی در حین انجام شدن خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد، برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی به بار می‌آورد.» هدف تنبیه بدنی این است که به کودک بیاموزد که عدالت را دوست بدارد و اینکه آرامش ناشی از وجدانی پاک را به ارمغان بیاورد. تنبیه وقتی به درستی انجام شود، مسئله گناه را حل می‌کند و

فرزند را به آغوش خدا و والدینش باز می‌گرداند.

استفادهٔ درست از تادیب بدنی

اجازه بدهید به طور خلاصه، نظرم را راجع به روش درست استفاده از تنبیه بدنی شرح دهم. اول برای فرزند خود مشخص کنید چه نوع رفتارهایی تخطی از اصول مورد قبول خانواده به شمار می‌آید، مانند ناطاعتی مستقیم از والدین، حرف‌های زشت، و زدن دیگران. وقتی کودک از آنچه که به روشنی تعلیم داده‌اید ناطاعتی کرد، او را به جای خلوتی ببرید و به او توضیح دهید که خدا می‌خواهد او را تادیب کنید. بسیار مهم است که این کار را با خشم و با استفاده از کلمات تحقیرآمیز انجام ندهید، بلکه با محبت. استفاده از قاشق چوبی برای زدن به دست مناسب است. به این شکل، کودک از دست‌های والدینش نخواهد ترسید، بلکه قاشق را ابزار تنبیه تلقی خواهد کرد. سه یا چهار ضربه بر پشت او معمولا

اشک او را در خواهد آورد و موجب پشیمانی‌اش خواهد شد. حالا وقت آن است که کودک را در آغوش بگیرید و به او بگویید که چقدر دوستش دارید و اینکه خدا حاضر است او را ببخشد و قدرت بدهد تا دیگر گناه نکند. اگر نسبت به فرزندتان با خشم رفتار کرده‌اید یا روحیه بدی به کار برده‌اید، بسیار مناسب است که از او عذرخواهی کنید و با یکدیگر مصالحه کنید. در بسیاری از خانواده‌ها، چند بار استفاده از این نوع تنبیه بدنی کافی است.

وقتی بچه‌های ما کوچک بودند، من قاشق چوبی را به دیوار آشپزخانه‌مان آویخته بودم و هرگاه فرزندان‌مان رفتار بدی نشان می‌دادند، بعضی اوقات فقط کافی بود نگاهی به آن بیندازم تا مسیر وقایع را تغییر دهم.

گرچه برای بسیاری از والدین دشوار است که فرزند خود را تنبیه کنند، اما بدانید که این کار را با محبت انجام می‌دهیم. محبتی که تادیب

نمی‌کند، فقط نوعی احساس صرف است و هیچ شباهتی به محبتی که خدا در مسیح نمایان می‌سازد ندارد.

بخش هفتم

تعلیم حقیقت به فرزندان

خدا به والدین مسیحی مسئولیت‌های بسیاری داده است، اما هیچ یک از آنها به اندازهٔ تعلیم حقیقت به فرزندان مهم نیست. والدینی که فکر می‌کنند فرزندان‌شان به طور اتوماتیک به مسیح ایمان خواهند آورد صرفاً به این دلیل که در خانواده‌ای مسیحی زندگی می‌کنند، شبیه معماری هستند که دیواری را می‌سازد بدون آنکه پی‌ای برایش بسازد یا از شاقولی استفاده کند. چنین معماری دیواری کج خواهد داشت که قطعاً فرو خواهد ریخت.

سه وعده از کتاب تثنیه

اخیراً کتاب تثنیه را مطالعه می‌کردم و با نهایت

تعجب پی بردم که خدا وعده داده که اگر قوم اسرائیل راه‌های او را به فرزندشان تعلیم دهند، سه برکت به آنها بدهد:

۱- حقیقت به ایشان حکمت خواهد بخشید تا از زندگی طولانی و بهتری برخوردار شوند. تثنیه ۴: ۴۰ می‌فرماید: «فرایض و اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم نگاه دار تا تو را و بعد از تو فرزندان تو را نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد، تا به ابد طویل نمایی.» کودکانی که در خانواده‌ای بزرگ می‌شوند که در آن کتاب مقدس تعلیم داده می‌شود، نگرش‌شان به جهان طبق کلام خدا خواهد شد و دست به انتخاب‌های بهتری خواهند زد و از وسوسه‌ها دوری خواهند جست و خصائل مسیحی در ایشان شکل خواهد گرفت.

۲- حقیقت به ایشان خواهد آموخت که خداوند خدای‌شان را دوست بدارند. تثنیه ۵: ۲۹ می‌فرماید: «کاش که دلی را مثل این داشتند تا از

من می‌ترسیدند و تمامی اوامر مرا در هر وقت به جا می‌آوردند تا ایشان را و فرزندان ایشان را تا به ابد نیکو باشد.» کودکی که کلام خدا را آموخته، از همان طفولیت می‌داند که دوست داشتن خدا به معنی اطاعت کردن است. کلام خدا معیاری است که با فرزندان مان در میان می‌گذاریم. همین هفته، نوهٔ دو ساله‌ام با دخترم به دیدار ما آمده بودند؛ دختر سعی می‌کرد او را تشویق کند که به خانه برگردند اما در این کار موفق نمی‌شد. پس به او گفت: «عیسی می‌خواهد که چه کار کنی؟» نوه‌ام با خنده گفت: «اطاعت» و بعد راه خود را کشید و رفت! او داشت می‌آموخت که خدا از ما اطاعت می‌خواهد حتی اگر خودمان نخواهیم و حتی در مسیر نادرست حرکت کنیم. چقدر مهم است که فرزندان مان بدانند که مسیر درستی هست و خدا می‌خواهد آن را با تمام دل خود دوست بداریم.

۳- حقیقت راز زندگی‌ای پر از شادی را به ایشان خواهد آموخت. موسی می‌نویسد که اوامر او اوامری است که خدا از او خواسته تا به بنی‌اسرائیل تعلیم دهد «تا از بیهوشی خود ترسان شده، جمیع فرائض و اوامر او را که من به شما امر می‌فرمایم نگاه داری، تو و پسرت و پسر پسرت، در تمام ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود» (تثنیه ۶: ۲). در زندگی شادی‌ای بزرگتر از شناخت خدا و لذت بردن از حضور او تا ابد وجود ندارد. والدین با آموزش دادن کلام خدا به فرزندان خود، به ایشان می‌آموزند که دوست داشتن و خدمت کردن به مسیح آن چیزی است که منجر به احساس رضایت و شادی خواهد شد. مادرم دعا می‌کرد که هر یک از فرزندان خدا را در قاره‌ای متفاوت خدمت کنند. من فکر می‌کردم که علت این دعا این بود که او می‌خواست تا سر حد امکان اما را از خودش دور سازد، اما بعد پی بردم که او می‌خواست ما همان شادی را داشته

باشیم که او به عنوان میسیونر در ایران داشت. او می‌خواست ما راز شادی دائمی را بیابیم.

چهار روش تعلیم حقیقت

در فصل ششم تشنیه، موسی روشی جامع برای آموزش حقیقت به فرزندان ارائه می‌دهد.

تعلیم دهیم

در آیهٔ ۷ می‌فرماید که حقیقت را به ایشان «تعلیم دهیم». در عبری این کلمه به معنی تکرار کردن است. مقصود این است که والدین باید کلام خدا را طوری خوب بدانند که بتوانند آن را آنقدر تکرار کنند تا بر دل و ذهن ایشان حک شود. در عمل یعنی اینکه به فرزندان خود کمک کنیم تا آیات مهم را حفظ کنند و سرودهایی را بیاموزند که آکنده از حقیقت است. فرزندان ما زمانی کلام خدا را می‌آموزند که ببینند ما خودمان از آن اطاعت می‌کنیم. من اغلب به فرزندان خود

یادآوری می‌کنم که اطاعت باعث برکت است. من این حقیقت را از طریق زندگی یوسف یا تعریف خاطرات دوران کودکی‌ام نشان می‌دهم که در آنها اطاعت باعث برکت گردید.

گفتگو کنیم

در آیهٔ ۷ همچنین آمده که باید در مورد حقیقت «گفتگو» کنیم. والدین خیلی اوقات برای آموزش فرزندان خود به الگویی شبیه مدارس می‌اندیشند. اما توجه بفرمایید که موسی از مخاطبین خود خواست تا فرزندان خود را در جریان طبیعی زندگی تعلیم دهند. روش گفتگو بهترین روش است. وقتی سر میز غذا هستید، وقتی آنها را به مدرسه می‌برید، یا وقتی ایشان را به پارک می‌برید تا بازی کنند، با آنها در مورد کلام خدا گفتگو کنید. وقتی بیدار می‌شوند یا می‌خواهند به رختخواب بروند، اینها بهترین فرصت‌های طبیعی است که می‌توانید با ایشان دعا کنید

و بینش روحانی را به آنان انتقال دهید. خوب به خاطر دارم که هرگاه سعی می‌کردم برنامه‌ای رسمی برای تعلیم فرزندانم ترتیب دهم، اقدامم با موفقیت روبرو نمی‌شد. اما در جریان طبیعی زندگی، در اوقاتی که ایشان مسائل خود را با من در میان می‌گذاشتند، می‌توانستم بهتر حقایق کتاب مقدس را با ایشان در میان بگذارم و اقدامم موفقیت‌آمیز می‌شد. این گفتگو گاه به شکل در میان گذاشتن شهادتم پیش می‌آمد، یا مشکلی برای‌شان پیش می‌آمد و فرصتی دست می‌داد تا با ایشان دعا کنم، یا می‌توانستم به وفاداری خدا اشاره کنم، هرگاه که جواب دعایم را دریافت می‌داشتم.

علامت ببندیم!

آیه ۸ می‌فرماید: «آنها را بر دست خود برای علامت ببند.» در اینجا گویا موسی می‌خواهد بگوید کاری کنیم که فرزندانمان ببینند که

کلام خدا در دست و ذهن ما در عمل کار می‌کند. می‌خواهد که حقایق را در زندگی واقعی خود به کار ببندیم. می‌خواهد فرزندانمان ببینند که ما خودمان این حقایق را در زندگی روزمره خود به کار می‌بریم. همه اینها باعث می‌شود که ایشان درباره کلام خدا به تفکر بپردازند. می‌توانیم از فرزندان خود بخواهیم که تجربیات خود را با توجه به حقایق الهی تعبیر کنند. من و همسر من با بچه‌هایمان بازی «جاسوس» را بازی می‌کردیم. از آنها می‌خواستیم حدس بزنند که دست خدا را در چه مواردی از زندگی اطرافمان در حال عمل می‌دیدند. وقتی بچه‌هایمان می‌توانستند ببینند که در طی آن روز، خدا چه کارهایی برایمان انجام داده، چقدر بازی هیجان‌انگیز می‌شد. گاه نیز از ایشان می‌خواستیم که برای موعظه‌ام نمونه‌ها و تمثیل‌هایی از واقعیت‌های زندگی بیاورند. اگر نمونه‌ها یا داستان‌های جالبی می‌گفتند، به آنها پاداش می‌دادم و این امر به ایشان انگیزه می‌داد

تا بیشتر به امور زندگی شان و ارتباط آنها با حقایق
الاهی فکر کنند. من با این کارم، کلام خدا را به
زندگی شان «می بستم».

بنویسیم!

در آیه ۹ می فرماید که اوامر خدا را بر چارچوب در
و بر دروازه‌ها بنویسیم. شاید موسی می خواست
خانواده‌ها هویت مسیحی خود را مشخص سازند
تا فرزندان بدانند که در جامعه خود که هستند.
شاید هم منظور موسی این بود که در خانه خود
از سمبول‌ها و تصاویر استفاده کنیم. ما در خانه
خود همیشه صلیبی بر دیوار راهروی ورودی
می آویختیم. همینطور تصاویری از داستان‌های
کتاب مقدس که به شکلی زیبا نقاشی شده بود بر
دیوار نصب می کردیم تا یادآور کارهای خدا باشد
و بدانیم ما که هستیم و که را خدمت می کنیم.
همانگونه که یوشع گفت، می خواستم همه بدانند
که من و خانواده‌ام خداوند را خدمت می کنیم.

خدا به شما کمک کند که روش‌هایی
خلاق برای تعلیم دادن حقایق انجیل به
فرزندان‌تان کشف کنید. آمین

بخش هشتم

دعا برای فرزندان

«اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنیانش زحمت بی فایده می کشند» (مزمور ۱۲۷: ۱).

تربیت فرزند به روش خداوند یعنی تربیت آنان به طریقی که خداوند عیسیای مسیح را بشناسند و او را با تمام دل و فکرشان دوست بدارند. یگانه راه برای تربیت فرزندانمان در خداترسی، توکل به خدا است برای دریافت حکمت او برای خودمان و قوت برای مداومت و استقامت. بسیاری از والدین می توانند شهادت بدهند که دشوارترین وظیفه شان در زندگی، همین امر تربیت فرزند بوده، زیرا هیچ کار دیگری مانند تربیت فرزند ما

را وادار به توکل به خدا نمی کند و ما را نمی آموزد که دعا کردن برای این امر تا چه حد حیاتی است. اهمیت این حقیقت را از دعای حضرت داوود برای فرزندش سلیمان مشاهده می کنیم؛ می فرماید: «به پسر من سلیمان دل کامل عطا فرما تا او امر و شهادت و فرایض تو را نگاه دارد...» (اول تواریخ ۲۹: ۱۲). والدین مسیحی می توانند اشتیاق داوود را به اینکه پسرش با تمام وجود وقف خدا باشد احساس کنند. آیا این اشتیاق عمیق هر پدر و مادر ایماندار نیست؟ یکی از مهم ترین نکاتی که من و همسرم را در تربیت فرزندانمان یاری داد، این یقین بود که ما در این امر تنها نیستیم بلکه خداوند با ما است. ما فقط زمانی می توانستیم خانه مان را بنا کنیم که نزد او فریاد بر می آوردیم. ما پی بردیم که تربیت فرزند مربوط می شد به تربیت الهی خودمان زیرا این کار محکی بود برای بلوغ خود ما و آمادگی ما برای توکل به او. ما شروع کردیم به توسل کامل

به این حقیقت که اگر خداوند خانه را بنا نکند، تلاش‌های ما بی‌فایده خواهد بود. و ما این کار را با دعای روزانه برای فرزندانمان انجام دادیم. ما شروع کردیم به دعا برای فرزندانمان حتی پیش از تولدشان. نه فقط برای تندرستی‌شان دعا می‌کردیم، بلکه دعا می‌کردیم که دلی پذیرا برای خداوند داشته باشند و از همان کودکی قلب خود را به مسیح بسپارند. وقتی به دنیا آمدند، ایشان را تقدیم خداوند کردیم و خواستیم تا او وعده‌های عهد خود را در مورد ایشان عملی سازد. پطرس رسول فرمود: «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همهٔ آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند» (اعمال ۲: ۳۹). ما عمیقاً ایمان داشتیم که فرزندانمان به خدا تعلق دارند و چنانچه ایشان را در خداترسی پرورش دهیم، ایمان خواهند آورد. وقتی رشد می‌کردند، دعا می‌کردیم که خدا به ما حکمت و درایتی که برای تربیت‌شان نیاز داشتیم بدهد.

امثال ۲۲: ۶ می فرماید: «طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود، از آن انحراف نخواهد ورزید.» با خواندن این آیه، به درک این حقیقت نائل شدیم که هر یک از بچه‌ها را باید به شیوه‌ای متفاوت تربیت کنیم. پی بردیم که هیچ روش واحد و یکسانی برای تربیت همه فرزندان وجود ندارد. بنابراین، به خدا متوسل شدیم تا فرزندانمان را عمیق‌تر بشناسیم و بدانیم برای هر یک از آنان چه روشی مناسب‌تر است. خدا به ما آموخت که چگونه به سخنان فرزندانمان گوش فرا دهیم و با دل و فکر هر یک از ایشان ارتباط برقرار کنیم و روشی خاص برای تربیت هر یک اتخاذ نماییم. وقتی ایشان ناطاعتی می‌کردند، بیشتر پی می‌بردیم که خدا چه رنجی می‌کشد وقتی که ما نیز به او پشت می‌کنیم. دعا می‌کردیم که خدا به ما دلی فروتن عطا کند تا بتوانیم هم ضرورت اطاعت از خدا را به ایشان بیاموزیم، و هم به ایشان رحمت و

بخشایش او را تعلیم دهیم. یک بار کاری انجام دادم که بسیار سخت بود. پسرم را در آغوش گرفتم، و اشک ریزان به او گفتم که چقدر از رفتار خشنم با او غمگین هستم. اما لحظه‌ی پر محبتی بود و می‌دانم که روح‌القدس عمیقا در من و پسرم کار می‌کرد. تربیت فرزند برای ما همچون سفر ایمان بود که به ما آموخت چگونه فیض خدا را عمیق‌تر بشناسیم و در دعا وفادارتر باشیم.

دعا در طول روز

در خصوص دعا کردن برای فرزندان مان، راه‌های مختلفی هست. وقتی ایشان به سن مدرسه می‌رسند، مناسب است که پیش از آنکه از خانه خارج شوند و روز خود را شروع کنند، با ایشان دعا کنید. من این دعای آغاز روز را دعای «حفظشان کن» می‌نامم. الگوی این مفهوم را در دعای خداوندمان مشاهده می‌کنیم که می‌فرماید: «ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر ما را رهایی ده»

(متی ۶: ۱۳). در اینجا خداوند به ما می‌آموزد که دعای پیشگیری بکنیم و از او بخواهیم که حفاظی روحانی گرداگرد فرزندانمان بکشد تا از وسوسه‌ها و سختی‌هایی که شیطان می‌تواند بر علیه آنان استفاده کند در امان باشند. در طول روز، وقتی خداوند شما را به یاد فرزندان‌تان می‌اندازد، می‌توانید برای آنان دعاهای «طلب فیض» را بکنید. مسیح فرمود: «بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید. روح راغب است، لیکن جسم ناتوان» (متی ۲۶: ۴۱). وقتی کودکان‌تان در مشکلی هستند، روح القدس اغلب دل شما را آگاه می‌سازد. وقتی در طول روز در دعا کنار فرزندان‌تان می‌ایستید، خدا در زندگی‌شان مداخله می‌کند و ایشان در توکل کردن بیشتر به خدا رشد می‌کنند. وقتی به خانه باز می‌گردند، از ایشان بپرسید روزشان چگونه گذشت و اینکه آیا لمس خاص خدا را احساس کردند یا نه؛ به این شکل، به ایشان می‌آموزید که تشخیص دهند

خدا چگونه در زندگی‌شان در حال عمل کردن است و برای نیکویی‌اش شکرگزاری کنند.

دعا در بحران‌ها

همهٔ والدین دعوت شده‌اند تا برای فرزندان‌شان به هنگام بحران‌ها دعا کنند. ما هر چقدر بکوشیم فرزندان‌مان را از تجربیات دردناک زندگی دور نگاه داریم، موفق نخواهیم شد؛ ایشان از سوی مردم و رویدادهای زندگی دل‌آزرده خواهند شد. در این مواقع، باید با شدت و حدت بیشتری برای‌شان دعا کرد. دعای عیسی برای پطرس، الگوی خوبی برای ما است. فرمود: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود...» (لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲). بارها اتفاق افتاد که فرزندانم در بحبوحهٔ بحران‌ها مرا در جریان گذاشتند. این موارد وقت خوبی بود تا به ایشان تعلیم دهم که چگونه باید در

چنین مواقعی دعا کرد. من هنوز هم هر روز برای فرزندانم دعا می‌کنم تا به هنگام آزمایش‌های زندگی، ایمان‌شان را از دست ندهند. من می‌دانم که والدینم هر روز برای من دعا کرده‌اند و شکی ندارم که دعا‌های آنها بوده که مرا در مسیح پابرجا نگاه داشت.

نمونه دعاها

در خاتمه، باید این را با شما در میان بگذارم که اخیراً دعا‌هایی را از والدین در کتابی می‌خواندم که قویا با قلب من صحبت کرد و دوست دارم چند مورد آن را در اینجا ذکر کنم؛ شاید باعث برکت شما نیز بشود.

«خداوند عزیز، از تو سپاسگزارم که فرزندانم عزیزی به من داده‌ای. کمک کن تا همیشه باعث شادی دل‌شان شوم. دل من پر از سپاسگزاری و شادی می‌شود وقتی می‌بینم که آنها هدایایی از طرف تو می‌باشند... به من کمک کن تا همواره

آنان را همچون میراثی از جانب تو عزیز بدارم.»
«خداوندا، به من کمک کن تا به یاد داشته باشم
که من مالک فرزندانم نیستم. آنها انسان‌های
خاصی هستند که تو برای هدف خاص خودت
آفریده‌ای. ایشان به گونه‌ای حیرت‌انگیز سرشته
شده‌اند.»

«کمک کن تا هرگز فرزندانم را به خشم نیاورم،
بلکه تعلیم تو را به یاد آورم که می‌فرماید ایشان
را در تربیت و نصیحت الاهی پرورش دهم.»
«خداوندا، فرزندانم را از شریر محافظت فرما و
فرشتگان را برای حفاظت ایشان بگمار. به خاطر
نام خودت ایشان را محافظت فرما و در راه‌های
عدالت رهبری نما. به ایشان کمک کن تا در
سنین جوانی تو را به یاد آورند و الگویی باشند از
اینکه فرزند خدا بودن یعنی چه.»

«خداوندا، فرزندان مرا برکت بده، به همان شکل
که عیسی اطفال کوچکی را که نزد او آمدند،
برکت داد. ایشان را در کانون اراده خود نگاه

دار. به ایشان کمک کن تا صدای تو را بشنوند و دعوت تو را برای زندگی خود کشف کنند. آنها را تا آن روز که تو را رو در رو ببینند و وارد جلالت شوند، امین نگاه دار.» آمین.

بخش نهم

وقتی فرزندان دل شما را می شکنند

«او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید» (ملاکی ۴: ۶).

تربیت فرزند به روش الهی به این معنی نیست که هیچ‌گاه دچار درد و دلسردی نخواهیم شد. یوحنا ی رسول می‌نویسد: «هیچ چیز مرا بیش از این شاد نمی‌کند که بشنوم فرزندانم در «حقیقت» سلوک می‌کنند» (سوم یوحنا ۴). و آنچه من اضافه می‌کنم، این است که اندوهی بزرگتر از این وجود ندارد که بشنویم فرزندانمان علیه خدا سر به طغیان گذاشته‌اند. تجسم کنید در ذهن پدر پسر گمشده چه گذشت وقتی پسرش سهم ارث خود را پیش از وقت از او خواست.

درخواست او به این معنی بود که آرزو می‌کرد پدرش زودتر می‌مرد. فرزندان ما ممکن است به طریقه‌های مختلف دل ما را دردمند سازند. مطمئنم که برای والدین مسیحی سخت‌ترین وضعیت این است که پی ببرند فرزندشان از خدا دور شده و به روش دنیا زندگی می‌کند. دردناکترین ملاقات‌های شبانی که داشته‌ام، آنهایی بوده که به درد دل والدینی گوش داده‌ام که فرزندشان دل‌شان را شکسته است. من این مقاله را برای والدینی می‌نویسم که خود را در اشک‌های‌شان تنها می‌بینند و مشاهده می‌کنند که فرزندشان رهای‌شان کرده است. هدف من این نیست که پاسخی ساده به مسئله بدهم، بلکه می‌خواهم اصولی را از کتاب مقدس ارائه دهم که آزمایش زمان را پشت سر گذاشته‌اند، با این امید که به درگاه پدرمان خدا بیایید و از او تسلی و مشورت دریافت کنید.

آشکار شدن خطاهای والدین

گرچه در این مقاله کوتاه مجال آن نیست که به طور کامل به این موضوع مهم بپردازم، اما اجازه بدهید به شکلی خلاصه بگویم که این مقاله به این خاطر برایم دردناک است که ممکن است خطاهایی را که در تربیت فرزندمان داشته‌ایم، آشکار سازد. این را نمی‌گویم تا دل دردمند شما را با بار سنگین احساس خطا دردمندتر سازم، بلکه می‌خواهم پاسخ‌هایی بدهم به سوالاتی که ممکن است شب و روزتان را سیاه کرده باشد، سوالاتی از این دست که «چرا فرزندم مرا ترک کرده است؟»

یکی از دلایلی که سبب می‌شود فرزند از والدینش بگریزد، رهایی از سلطه‌جویی و کنترل بیش از حد والدین است. دلیل دیگر این است که والدین میان بچه‌ها تمایز و تفاوت قائل شده‌اند و گفته‌اند که فلان فرزند را بیش از آن دیگر دوست دارند. همچنین یک دلیل می‌تواند این باشد که والدین

دائم از فرزندان شان ایراد گرفته‌اند و مرتب به آنها گفته‌اند که دست از پا خطا نکنند؛ چنین والدینی هیچ‌گاه فرزند خود را تایید نکرده‌اند و همواره حالتی انتقادآمیز با آنان رفتار کرده‌اند. دلیل فرار فرزند هر چه باشد، برای والدین مهم است که با این علت مواجه شوند و از خدا طلب شفا بکنند و بکوشند حالت و رفتار خود را در قبال آنان تغییر دهند.

ترس از بر ملا شدن

درد والدین زمانی بیشتر می‌شود که احساس شرم کنند که فرزندشان نمونه‌ای از زندگی درخشان مسیحی نیست. والدینی را می‌شناسم که طغیان فرزند خود را از سایر ایمانداران مخفی نگه داشته‌اند چون از این امر بیش از حد شرمسار بوده‌اند. شرمساری زمانی شدیدتر می‌شود که خود را با درد خود تنها می‌بینند و نمی‌توانند آن را با سایر ایمانداران در میان بگذارند. خانمی دل

خود را نزد همسر من گشود و مشکلات خانوادگی خود را مطرح ساخت و به این حقیقت دردناک اشاره کرد که هیچ‌گاه نتوانسته این موضوع را در کلیسا، با سایر والدین مسیحی در میان بگذارد. او بار سنگینی را بر دوش خود حمل می‌کرد و آن را به تنهایی حمل می‌کرد، زیرا بر این باور بود که سایر والدین مسیحی مشکل او را درک نکرده، با او همدلی نخواهند کرد. همهٔ اینها می‌تواند درد والدین را غیر قابل تحمل سازد.

چند گام مثبت

حال که به واقعیت درد والدین اشاره کردم، اجازه بدهید به بعضی از گام‌های مثبتی که به والدین دردمند می‌توانند بر ما داشته باشند اشاره کنم. اما پیش از آن، بجاست یادآوری کنم که پدر ما خدا، خودش پدر است و خیلی خوب می‌داند فرزندان چگونه می‌توانند دل او را بشکنند. او پدری کامل است، اما دو فرزند سرکش داشت:

آدم و حوا. این نکته می‌تواند سبب تسلی دل شما گردد که بدانید خدا، پدری کامل است، با اینحال با بعضی از فرزندان مشکلاتی دارد. اجازه بدهید به پنج گامی که می‌توانید در این حالت دردمندی بر دارید، اشاره کنم.

فرزندان خود را کاملاً به خدا بسپارید

مانند ابراهیم که پسرش اسحاق را بر قربانگاه گذاشت، شما نیز فرزند خود را به خدا تقدیم کنید. این بدان معنا است که تمام انتظارات خود را از فرزندان کنار بگذارید و به خدا بگویید که دیگر حقی بر او ندارید زیرا اکنون او متعلق به خداست. برای پدر پسر گمشده چقدر سخت بود که پسر خود را آزاد بگذارد؛ اما او با این کار، با خدا همکاری کرد تا راه را برای بازگشت پسری جدید باز کند. وقتی از بازی کردن نقش خدا برای فرزندمان دست بکشیم، آنگاه فرزندمان می‌تواند خدا را آنگونه که هست بشناسد.

و عده‌های خدا را برای فرزندان بطلبید

به این فرمایش الاهی در کلامش ایمان داشته باشید که چنانچه فرزند خود را در طریق‌های خدا تربیت کرده باشید، در نهایت او از آنها دور نخواهد شد. به این فرمایش الاهی تکیه کنید که می‌فرماید: «این وعده است برای شما و فرزندان شما» (اعمال ۲: ۳۹). آنگاه منتظر بمانید تا خدا فرزندان را نجات بخشد. تصمیم بگیرید که بر کلام خدا بایستید و چشم انتظار عمل الاهی باشید.

بی‌وقفه دعا کنید و مراقب باشید

وقتی بچه‌های من در دوره بحرانی سنین بلوغ، درگیر مشکلات خاص آن دوره بودند، من و همسرم پتی کتابی خواندیم درباره زندگی یک رهبر برجسته مسیحی که دخترش از خانه فرار کرده بود و به مواد مخدر معتاد شده بود. این امر

برای این شبان و همسرش بسیار دردناک بود. اما آنچه را که خدا به ایشان آموخت، با شما در میان می‌گذارم. ایشان هدایت شدند که فهرستی از گناهان و مشکلات روحانی دخترشان تهیه کنند و به طور خاص برای آنها دعا کنند. این دختر مغرور و متکبر بود. ایشان شروع کردند به دعا کردن تا خدا او را فروتن سازد. بعد از مدتی، دخترشان به خانه بازگشت و زندگی خود را به مسیح سپرد. پیشنهاد می‌کنم که شما نیز همین کار را بکنید. وضعیت روحانی واقعی فرزندتان چیست؟ چه گناهان و عادت‌های بدی او را تحت کنترل دارد؟ شروع کنید به اینکه برای آنها به طور مشخص دعا کنید و وعده‌های خدا را برای او بطلبید. خدا امین است و باید تا مشاهده نتایج، استقامت به خرج دهید.

فرزندتان را بپذیرید

فرزند خود را بپذیرید در عین حال که گناهانش

را رد می‌کنید. من همیشه از رفتار پدر پسر گمشده متأثر می‌شوم، چرا که او پسر را وقتی به خانه بازگشت، و حتی پیش از آنکه فرصت پاک کردن خود را داشته باشد، در آغوش گرفت. بسیار مهم است که به فرزندتان نشان دهید که دوستش دارید و حتی در همان حالت گناه‌آلودش او را می‌پذیرد، و در عین حال که دل‌تان در اثر گناهش شکسته است. والدین عزیز، هیچگاه آغوش پر مهر مسیح را فراموش نکنید که وقتی هنوز گناهکار و دشمن خدا بودید، شما را به گرمی پذیرفت. اینک نوبت شما است تا دل و آغوش خود را به فرزند گمشده خود بگشایید. وقتی چنین کنید، محبت عظیم خود را خود منعکس خواهید ساخت.

مصالحه دهید

سخت بکوشید تا بقیه اعضای خانواده را با فرزند فراری خود مصالحه دهید. وقتی پسر گمشده

به خانه بازگشت، پسر بزرگتر خوشحال نشد و نمی‌توانست محبت پدر خود را نسبت به برادر سرکش خود درک کند. وظیفه ما در مقام والدین این است که بکوشیم میان فرزندان خود مصالحه پدید آوریم و به آنان الگویی بدهیم تا طریق‌های پدر آسمانی ما را بشناسند.

فرزندان دل والدین را خواهند شکست. در زبان ترکی می‌گوییم که خون والدین را می‌مکند، یعنی اینکه فرزند می‌تواند «خون والدین را در شیشه کند!» فقط زمانی می‌توانیم در حق فرزندمان ایثار کنیم و دوستش بداریم که در مسیح بمانیم. بله، والد بودن می‌تواند دردناک باشد، اما از طریق دردهای ما است که خداوند عیسی قدرت و محبت خود را به فرزند ما ظاهر می‌کند و ما را بیشتر به شباهت خود در می‌آورد.

سرشناسه: کتاب مقدس و تربیت فرزندان

نویسنده: تت استیوارت

ناشر فارسی: انتشارات جام (جهان ادبیات مسیحی) زیر مجموعه جود پراجکت

صفحه آرای: انتشارات جام

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای سازمان جود پراجکت محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام)، ترجمه مژده برای عصر جدید (انتشارات انجمن های متحد کتاب مقدس) و همچنین ترجمه تفسیری (انتشارات انجمن بین المللی کتاب مقدس) است. حق چاپ برای این انتشارات محفوظ است.

جهت تهیه این کتاب و یا دسترسی به سایر ادبیات مسیحی چاپ انتشارات جام (جهان ادبیات مسیحی)، با رایانامه زیر به فارسی یا انگلیسی تماس بگیرید.

order@judeproject.org



انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

Raising Children God's Way *by Ashton Stewart*

This translation is published by the partnership between Jude Project and TALIM ministries. All rights reserved.

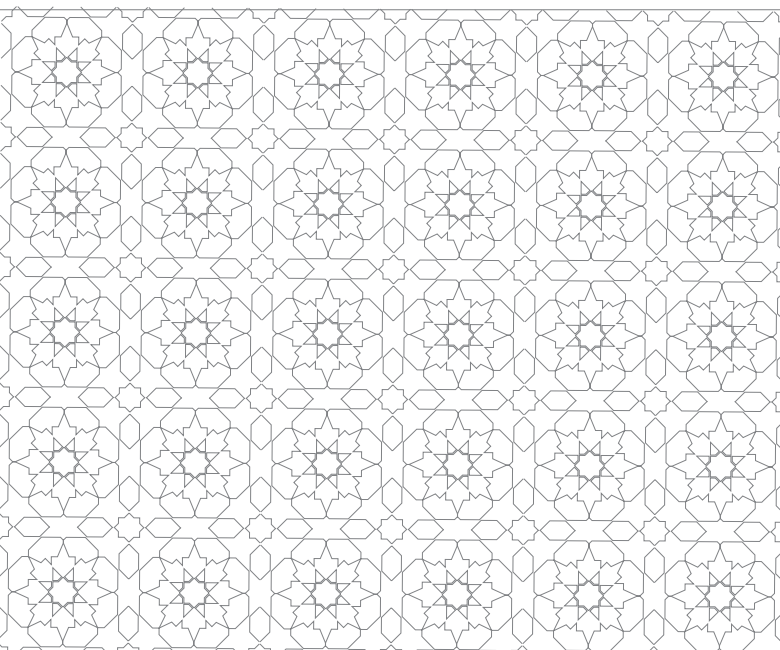
Layout setting: The Jude Project

Farsi translation Copyright © 2017 TALIM ministries

ISBN: 978-1-941693-15-5

If you would like more information about The Jude Project or information about other resources in Farsi, or other languages, visit www.judeproject.org or email us at:

order@judeproject.org



کشیش تت استیوارت مدیر
سازمان تعلیم است. تت
استیوارت کتب دیگری
از جمله «تشخیص دعوت
الاهی برای خدمت» و «ازدواج
مسیحی» را نیز به رشته
تحریر درآورده است.



استیوارت جیمز
جهان ادبیات مسیحی

 JUDE PROJECT

مجموعه تعلیم

ISBN 978-1-941693-15-5



9 781941 693155